

شیشه‌ها و میزها گرفته تا پوشه‌هایی که با دقت و ترتیب خاص در طبقاتی مشخص جای گرفته بودند. بعدها که بیشتر با مردمان خراسان شمالی آشنا شدم، باورم مبنی بر انضباط و سلیقه این مردم بیش از پیش قوت گرفت. وقتی دانش‌آموزان وارد شدند، به سختی می‌توانستی دختران شهری را از روستایی تمیز دهی. پیش از این‌ها چهره‌های روستایی عموماً با گونه‌هایی سرخ فام و پوستی آفتاب دیده قابل تشخیص بود. اما در برابر چهره‌هایی بود بیگانه از ویژگی‌های روستایی. جالب‌تر از آن ترکیب قومیتی بچه‌ها بود. سه کرد، دو فارس و یک ترک. البته اگر بخوایم به طور دقیق همه اقوام استان را نام ببریم، باید از پارسی‌ها (بوی تات و غیره) کردهای کرمانج، ترک‌ها، ترکمن‌ها، اقوام

خیابان کشی پهن، منظم و هندسی، با درختانی بالابند که به طور منظم در دو سوی خیابان قدم کشیده‌اند. هر از گاهی چند نفری که از خیابان‌ها گذر می‌کنند. شهر خلوت و بسیار آرام به نظر می‌رسد. نشانه‌ها گواهی از شهرسازی مدرن و نوظهور می‌دهند.

حوالی سال ۱۳۸۳ بود که شهر بجنورد به عنوان مرکز استان خراسان شمالی معرفی شد. گرچه بجنورد از این نظر عمر درازی ندارد، اما عقبه‌ای از تمدن شهری را به دوش می‌کشد. گویی که باید انعکاس تمام نمای دستاوردهای مدنیت باشد. در اولین نگاه، پوشش مردم شهر مؤید همین مدعاست. بجنوردی‌ها مردمانی شیک‌پوش و آراسته به نظر می‌رسند. نحوه ترکیب رنگ و مدل لباس‌ها بسیار امروزی و شهر تمیز

مدارس شبانه‌روزی، جلوه‌ای از عدالت آموزشی

گپ و گفتی با دانش‌آموزان و دبیران مدارس استان خراسان شمالی

فاطمه خرقانیان

عرب، بلوچ و لر یاد کرد. در حقیقت خراسان شمالی آمیزه‌ای از همه فرهنگ‌ها را در خود جای داده است. چگونگی هم‌زیستی و تعامل این اقوام کنار یکدیگر می‌تواند به اولین سؤال هر بیننده‌ای مبدل شود از جمله من!

باور دانش‌آموزان بر این است که در خراسان شمالی، اقوام دیدگاه تعصب‌آمیزی نسبت به هم ندارند و همگی از ارزشی یکسان و برابر بهره می‌برند. با وجود گوناگونی فرهنگی، هم‌زیستی صلح‌آمیز و مثال‌زدنی را تجربه می‌کنند و طعم لذت‌آشنایی با دیگر فرهنگ‌ها را می‌چشند. به‌رغم استفاده از گویش‌های متفاوت، با زبان ملی با یکدیگر سخن می‌گویند و هویت ملی را شاه‌کلید هم‌صدايي‌ها تلقی می‌کنند. چه پرغور و با افتخار هم دلی میان قومیت‌ها را به رخ می‌کشیدند:

ثابت‌قدم: ما اول از همه ایرانی هستیم. استانمان پذیرای همه فرهنگ‌هاست. بسیاری نمی‌توانند با این تنوع

و گل‌کاری شده است. ما باید از ظاهر خیابان‌های پهن و دلگشا گذر کنیم و راهی به کالبد بیابیم؛ آن‌جا که نبض زندگی بالا و پایین می‌شود. برنامه ما گفت‌وگو با جمع کثیری از دانش‌آموزان خراسان شمالی بود درباره مسائل جامعه دانش‌آموزی این استان از آنان خواستیم برایمان از از «شادکامی‌ها» و «ناکامی‌ها» و «امیدها» و «تردیده‌ها» گرفته تا «مسائل اجتماعی» و «کاستی‌های آموزشی» و البته «پیچک بالنده بهروزی و پیروزی» بگویند.

هم‌زیستی فرهنگ‌ها، گنجینه‌ای از تمدن

ایستگاه اول، «دبیرستان شبانه‌روزی نمونه دولتی نرجس»، واقع در شهر بجنورد بود. تقریباً بدون اطلاع قبلی وارد مدرسه شدیم. ما را به سوی اتاقی فرا خواندند، آراسته و منظم؛ از هماهنگی رنگ پرده و میز و صندلی تا نظافت تمام

کنار بیابند، اما ما با صمیمیت زندگی می‌کنیم و این نشانه فرهنگ غنی مردم ماست. و چه راست می‌گفت...

از دیگر جلوه‌های این هم‌زیستی از دیدگاه دانش‌آموزان، تعامل برادر گونه‌های اهل سنت و اهل تشیع است. اهل سنت به لحاظ جمعیتی حضور پررنگی در استان دارد. از مهم‌ترین اقوام آنان می‌توان از قوم ترکمن یاد کرد که در حاشیه نوار مرز شمالی استان با ترکمنستان سکنا دارد و به نوعی پاسداری از مالکیت سرزمینی منطقه را عهده‌دار است. در چنین فضایی، بچه‌ها احترام نهادن به اعتقادات و باورهای متفاوت را هر روزه مشق می‌کنند. معلمان نیز آموزگاران وحدت‌اند. دبیری می‌گفت: «همواره در کلاس تأکیدم بر

پورهاشمی: بیشتر جوانان ما دوست دارند از پوشش غربی تبعیت کنند. چالش این جاست. چرا ما نباید درباره فرهنگ اسلامی خودمان تبلیغ داشته باشیم.

با بیان این جملات گفت‌وگوی حکیمانه‌ای میانشان درمی‌گیرد. اما من در این اندیشه‌ام که اگر از بسیاری جوانان چنین سؤالی پرسیده شود، آن‌ها آزادی بیشتر در رفت و آمد و مسائلی از این دست را طلب می‌کنند که اقتضای این سنین است و رایج. در حقیقت شکوه از کم‌رنگ‌شدن ارزش‌های دینی، گواه از پررنگ‌بودن باورهای دینی در نگاهشان می‌داد و نهادینه شدن اعتقادات مذهبی در وجودشان به عنوان ارزشی بی‌بدیل. مشاهدات بیشترم در جامعه خراسان شمالی دین‌داری و تعهد مردم این



گفت‌وگوی خبرنگار رشد علوم اجتماعی در خوابگاه دانش‌آموزان مدرسه شبانه‌روزی

اشتراک‌هاست و از پرداختن به مسائل حساسیت‌زا اجتناب می‌کنم.»

این چنین است که به راستی می‌توان خراسان شمالی را نماد بی‌بدیل هم‌زیستی فرهنگ‌ها دانست. از جمله گلابه‌های دانش‌آموزی در خصوص تدریس، به روز نبودن اطلاعات برخی معلمان است؛ وقتی که در می‌یابند معلم نمی‌تواند متناسب با تغییرات کتاب درسی، اطلاعات کافی را برای تفهیم محتوای کتاب در اختیارشان قرار دهد.

کمی آن سوی گلابه‌ها چیزی می‌درخشد

زاویه نگاه را می‌گردانم. هیچ کجا بی‌عیب و نقص نیست. می‌خواهم که بچه‌ها از مشکلات و آزرده‌گی‌ها بگویند. ثابت قدم: ما داریم از نظر اعتقادی پسرقت می‌کنیم.

استان را بیش از پیش برایم مسجل کرد؛ حتی میان جوانان.

علوم اجتماعی دست‌نیافتنی

برای رسیدن به ایستگاه دوم می‌باید دو ساعتی از بجنورد فاصله می‌گرفتیم. مسیر بجنورد تا «رازجرلان»، مسیری سبز و نسبتاً جنگلی، با آب و هوایی معتدل است. تا چشم کار می‌کرد مراتع سبزمی‌خورد که به صورت دیم کشت برنج بر آن صورت می‌گرفت و جنگل‌هایی از جنس چوب «ارس» که گفته می‌شود از مرغوب‌ترین چوب‌هاست. گفت‌وگوی ما این بار با پسران دبیرستان شبانه‌روزی انجام شد. چهره‌ها شیطنت‌هایی از جنس پسران نوجوان را فریاد می‌زد. هر از گاهی زیر لب نجوا می‌کردند و در پیش تبسمی. از آن جا که همگی دانش‌آموز علوم انسانی بودند، از

آتشی که به جان دانش آموز افتاده

دومین موضوع گفت‌وگو، شنیدن گلایه‌هاست. بحث گل می‌کند. باب درد دل باز می‌شود و از آن‌چه خاطرشان را آزاده کرده است، می‌گویند:

قویدل: در منطقه باور غلطی ایجاد شده که هر کس در رشته انسانی درس می‌خواند، فرد ضعیفی است.

بعد از این جمله گویی داغ همه تازه می‌شود. از بی‌مهری‌های جامعه می‌گویند و این‌که حتی معلمان نیز در این بی‌مهری سهیم‌اند. می‌گویند که بارها از دبیران طعنه شنیده‌اند و بی‌توجهی‌ها دیده‌اند. می‌گویند کتاب‌خانه از کتاب‌های مناسب برای رشته انسانی خالی است و دردناک‌ترین بخش فراگیری، معضل بی‌کاری فارغ‌التحصیلان این رشته است.

کتاب علوم اجتماعی پرسیدم و میزان درکشان از محتوای کتاب. برآیند گفته‌ها، شکایت از محتوای کتاب، گویا نبودن مفاهیم، کاربردی نبودن و عدم انطباق با نیازهای روز، فلسفی شدن مباحث علوم اجتماعی است.

برای بررسی بیشتر، این موضوع را در چند مدرسه مطرح کردم. نتیجه‌ای که حاصل آمد این بود که جمع کثیری از دانش‌آموزان دبیرستان برای درک محتوای کتاب علوم اجتماعی مشکل دارند و ناگزیر به روخوانی چندین باره کتاب و در نهایت فراگیری نامطلوب هستند. در این میان نباید حلقه اتصال معلم و کتاب را نادیده گرفت. به نظر می‌رسد بسیاری از معلمان در تدریس کتاب و تفهیم مطالب آن دچار مشکل‌اند. از روش‌هایی نظیر روخوانی و یا بیان صرف محتوای کتاب



به نظر می‌رسد درک کتاب در مدارس نمونه دولتی به مراتب بیشتر و مشکل دانش‌آموزان کمتر است. به ویژه آن‌که بارقه‌ای از روش‌های فعال تدریس و بهره‌گیری از ابزارهای کمک‌آموزشی در این مدارس مشاهده شد

اسفندیاری: اقوام من فوق لیسانس گرفته‌اند، اما بی‌کار هستند. من به چه امیدی درس بخوانم؟

قویدل: وقتی می‌گویند رشته انسانی به علت زیاد بودن فارغ‌التحصیلان آن جمع می‌شود، یعنی آن‌هایی که در مناطق برخوردار هستند، کارها را می‌گیرند و ما که در منطقه محروم هستیم، بی‌کار می‌مانیم. حقیقت این است که مدرسه‌ای نبود به آن پا بگذاریم و معضل اشتغال، وحشت از بی‌کاری و بی‌انگیزگی برای ادامه تحصیل به عنوان اصلی‌ترین دغدغه دانش‌آموزان مطرح نشود.

جالب این است که وحشت از بی‌کاری میان هر دو جنس دختر و پسر به یک میزان شیوع و عمومیت دارد. مشکل دیگر بچه‌ها، ناکافی بودن تغذیه‌ای است که مدرسه برایشان در نظر گرفته است.

بهره می‌جویند و با بهانه‌هایی نظیر کمبود وقت، از شکل‌گیری بحث و گفت‌وگو در کلاس جلوگیری می‌کنند.

دبیرانی که توانایی هدایت صحیح بحث را ندارند، با بیان این‌که موضوعات کتاب بحث را به سمت جنجال‌های سیاسی می‌کشاند، تا حد امکان از گفت‌وگو در کلاس امتناع می‌ورزند. مجموع یافته‌هایم در خصوص شیوه‌های تدریس علوم اجتماعی دوره دبیرستان این است که بسیاری دبیران در به کارگیری روش‌های فعال تدریس ناتوان هستند و دوره‌های آموزشی ضمن خدمت در این خصوص کم‌بهره و کم‌کیفیت‌اند.

البته استثناهایی هم همواره وجود دارند. به نظر می‌رسد درک کتاب در مدارس نمونه دولتی به مراتب بیشتر و مشکل دانش‌آموزان کمتر است. به ویژه آن‌که بارقه‌ای از روش‌های فعال تدریس و بهره‌گیری از ابزارهای کمک‌آموزشی در این مدارس مشاهده شد.

قویدل: ما این‌جا از نظر غذا مشکل داریم. ظهر که غذا می‌دهند، دیگر تا شب خبری از خوراکی نیست و با این وضع واقعاً درس خواندن مشکل است. مثل این‌که سرانه درست نمی‌رسد و مشکل بودجه دارند.

باتوجه به این‌که پسران دبیرستانی در سنین رشد قرار دارند و نیازشان به مواد غذایی بیش از هر زمان دیگری است، ضروری به نظر می‌رسد که مسئولان در اسرع وقت تدابیری برای حل این مشکل اتخاذ کنند.

مهاجرت دانش‌آموزان، تهدیدی که به فرصت تبدیل شد آخرین ایستگاه «شیروان» است؛ شهری که در دره رود مرزی «ترک»، بین کوه‌های «کپه داغ» و «آلاداغ» جای

رحیمی: یاد گرفته‌ام که چه‌طور با خانواده‌ام ارتباط برقرار کنم.

از سختی فراق روزهای نخستین می‌گویند و دل‌تنگی‌ها. همین‌طور از قدرت سازگاری و چگونگی وفق دادن خود با محیط و شرایط. آن‌ها از شرایط امروز تصمیم خود و خانواده برای این مهاجرت و به جان خریدن سختی‌ها خرسندند و تغییرات رفتاری حاصل را مثبت ارزیابی می‌کنند. آنان معتقدند که مستقل‌تر شده‌اند، از جامعه نمی‌ترسند و آموخته‌اند از حق خود دفاع کنند و تأثیرگذار باشند. از دیدگاه آنان، تفاوت دانش‌آموز روستایی با دانش‌آموز شهری در نوع گویش و میزان امکانات است. آن‌ها این مهاجرت را پلی به سمت موفقیت می‌خوانند.

جمع‌کثیری از دانش‌آموزان دبیرستان برای درک محتوای کتاب علوم اجتماعی مشکل دارند و ناگزیر به روخوانی چندین باره کتاب و در نهایت فراگیری نامطلوب هستند



گرفته است. زبان اصلی مردمش فارسی با گویش تاتی است. وارد شهر که می‌شویم شلوغ به نظر می‌رسد و پر همه‌مه. مقصد ما «مدرسه دخترانه شبانه‌روزی فاطمه‌الزها» است.

این‌بار ما را به خوابگاه می‌برند و دختران با لباس‌های خانگی یک به یک در برابرمان ظاهر می‌شوند. با نیم‌نگاهی به اطراف تخت‌های پرتعدادی می‌بینیم که کنار هم ردیف شده‌اند. چه زندگی خانوادگی شلوغی... و بهانه گفت‌وگو خود به خود رخ عیان می‌کند. می‌پرسم: «تغییر مکان چه تأثیری روی شما داشته است؟»

سنم‌نژاد: نسبت به سختی‌ها صبورتر شده‌ام.

نیک‌نام: قبلاً منفی‌گرا بودم، اما در زندگی گروهی نگاهم عوض شد. قانع شده‌ام.

سرحدی: تعامل و صمیمیت با خانواده خودم بیشتر شده است.

سرحدی: روستای ما دبیرستان ندارد. اگر بچه‌ها شبانه‌روزی قبول نشوند، صد در صد ترک تحصیل می‌کنند. چون نمی‌گذارند که یک دختر این مسیر را تنها بیاید و برگردد.

دیدگاه چند تن از دبیران و مدیران مدارس شبانه‌روزی را در خصوص آسیب‌های مهاجرت دانش‌آموزی جویا شدم که پاسخ‌ها به اتفاق حاکی از یک نکته بود. آنان معتقدند در ماه‌های آغازین ورود به خوابگاه، دانش‌آموز دچار دل‌تنگی و بحران‌های عاطفی می‌شود. اما با گذشت زمان او خود را با شرایط وفق می‌دهد سازگار می‌سازد. آنان بر این باورند که آسیب جدی دیگری طی سال‌های تدریس خود مشاهده نکرده‌اند. لذا مهاجرت دانش‌آموزی را راهکار مناسبی برای ارائه خدمات آموزشی مناسب و برقراری عدالت آموزشی در مناطق محروم برای دانش‌آموزانی می‌دانند که در صورت

دسترسی نداشتن به مدارس شبانه‌روزی، از ادامه تحصیل با ورود به دانشگاه باز می‌مانند.

زنگ خطر به صدا در آمده است

اگر بچه‌ها از آسیب مهاجرت در امان مانده‌اند، اما خطری به مراتب سهمگین‌تر در کمین نشسته است: «اعتیاد». خراسان شمالی نیز از این آتش خانمان‌سوز مصون نمانده است و از این معضل اجتماعی رنج می‌برد. بچه‌ها می‌گویند که هر کدام در روستاهایشان با افراد معتادی آشنا هستند. قیمت‌ها را به خوبی می‌دانند و افراد توزیع‌کننده و همین‌طور مکان آن را می‌شناسند. از اقسام مواد کاملاً مطلع‌اند و همچون فردی آگاه، برایم تمایزات مواد صنعتی و غیرصنعتی را برمی‌شمارند.

به هر مدرسه که پا می‌گذاشتیم، با تعدادی دانش‌آموز ازدواج کرده و یا عقد کرده مواجه می‌شدیم. با این اوصاف، شیوع ازدواج در سنین پایین در این استان پررنگ به نظر می‌آید. گاه که بچه‌ها از دغدغه‌هایشان می‌گفتند، جمله‌ای را ناگفته می‌گذاشتند؛ جمله‌ای که در جمع خود آهسته‌نچو می‌کردند و ریزریز می‌خندیدند. گرچه که شاید از شرم یا حیا از طرح موضوع اجتناب می‌کردند اما سوسوی اضطراب در نگاهی که نگاهم را دنبال می‌کرد، از من می‌خواست، خود بخوانم این حدیث ناگفته‌را. پرسیدم: «در استان شما سن ازدواج دختران چند سال است؟»

پشت سر هم عددها عنوان می‌شدند: ۱۰، ۱۳، ۱۵، ۱۶. علت را از خانم رضوی جویا شدم و او در پاسخ گفت: «مردم



این منطقه ازدواج دختر در سن پایین را مایه شأن، شخصیت و مباحثات می‌دانند. لذا گاه در مواردی که حتی پسر بی‌کار است، این موضوع مانع ازدواج زود هنگام نمی‌شود.

نکته دیگر تعداد زیاد اعضای خانواده است. خانواده برای این که وضعیت مالی خود را سامان دهد، دختران را زودتر شوهر می‌دهد. حقیقت این است که این دغدغه به دختران نیز منتقل شده و ازدواج در سن مناسب (زیر ۱۸ سال) را به یکی از نگرانی‌های اصلی آنان بدل کرده است.

خانم رضوی یکی از علل رشد طلاق را ازدواج زود هنگام می‌داند و می‌گوید: «بچه‌ها تا دیپلم ثبات شخصیت ندارند و احساساتشان زودگذر است. یک سال ازدواج می‌کنند و سال بعد متوجه می‌شوند اصلاً این آقا را دوست ندارد و با هم، هم کفو نیستند.»

در مدرسه‌ای که خانم رضوی در آن تدریس می‌کرد، ما با چند دانش‌آموز دبیرستانی مطلقه و با در شرف طلاق

آنها حتی از زنان معتاد سخن به میان می‌آورند. به دنبال بحث اعتیاد، افزایش طلاق را مولود نامیمون اعتیاد می‌انگارند و از متلاشی شدن خانواده‌هایی می‌گویند که سرپرست خانوار برای تأمین نیازهای خانواده را ندارند.

خانم زهرا رضوی مهر، مشاور مدرسه می‌گوید: «تعداد مراجعینی که طلاق گرفته‌اند و یا در شرف طلاق هستند، کم نیست که علت اصلی این جدایی‌ها اول اعتیاد و بعد مسائل اقتصادی است.»

قطعاً اعتیاد را می‌توان یکی از علل افزایش طلاق دانست، اما داستان طلاق از آن دست قصه‌هایی است که سر دراز دارند.

کودک‌انی در لباس عروس

در خلال صحبت با دختران نکته‌ای مرا به خود می‌خواند: نکته‌ای که شاید ردپایش از بیراهه طلاق بگذرد.

مواجه شدیم که تا حدی اثباتی بود بر مدعای او. بد نیست در این خصوص نگاهی به وضعیت آمار کل کشور بیندازیم.

آمار «سازمان ملی جوانان» در سال ۱۳۸۳ وجود بیش از ۳۰ هزار کودک متأهل ۱۴-۱۰ ساله را در کشور تأیید می‌کند. از این میان دختران زیر ۱۴ سال با جمعیت ۲۴ هزار و ۵۰۶ نفر بیشترین آمار را به خود اختصاص می‌دهند. فراوانی چنین ازدواج‌هایی موجب شده است از آن‌ها به عنوان پدیده «مادران کودک» یا «عروسان کودک» یاد شود. اما این پدیده صرفاً به کشور ایران اختصاص ندارد. براساس برآوردهای انجام شده، پدیده یاد شده حداقل در ۴۹ کشور جهان رواج دارد. بیشترین آماري که تاکنون منتشر

مثال، در مطالعه‌ای در استان بوشهر که روی ۳۳۳ پرونده طلاق در دادگاه خانواده صورت گرفت، آمارها نشان دادند زندگی زوجینی که در سنین بین ۱۹ تا ۱۵ ازدواج کرده‌اند، در ۷۸ درصد موارد به جدایی منتهی شده است.

از دیگر سو، تداوم این زندگی‌ها با مخاطرات مواجه است. از جمله می‌توان به دشواری‌های ناشی از عدم آمادگی روحی، روانی و فکری زوجین برای تربیت فرزندان و ترک تحصیل زوجین به ویژه دختران یاد کرد. هم‌چنین، ازدواج در سنین پایین از جهت بهداشت باروری ممکن است خطرات جدی به دنبال داشته باشد.

به تأیید اسناد سازمان ملل متحد، هر ساله حدود ۱۴ میلیون دختر ۱۹-۱۵ ساله زایمان می‌کنند. مرگ و میر



شده، مربوط به جمهوری دموکراتیک کنگو با ۷۴ درصد، افغانستان ۵۴ درصد و بنگلادش ۵۱ درصد است که دختران پیش از رسیدن به سن ۱۸ سالگی ازدواج می‌کنند.

در تحقیقاتی که چند سال پیش در کشور مصر صورت گرفت، مشخص شد بیش از ۲۹ درصد عروسان کودک توسط همسران یا اقوام آن‌ها مورد آزار قرار می‌گیرند.

این آزارها در بسیاری موارد سبب فرار این دختران شده و در برخی کشورها، همین امر خود سبب بروز معضلی دیگر با عنوان «قتل محارم» شده است.

افزایش آمار طلاق از دیگر پیامدهای ازدواج زودهنگام است. در ایران آمار رسمی درباره فراوانی طلاق در میان زوجینی که در سنین پایین مبادرت به ازدواج می‌کنند، منتشر نشده است.

اما پاره‌ای مطالعات پراکنده و موردی، مؤید وجود رابطه نزدیک و گاهی مستقیم میان طلاق و سن پایین است. برای

ناشی از زایمان این گروه سنی دو برابر و زنان کمتر از ۱۵ سال، ۵ برابر بیشتر از زایمان زنان در دهه ۲۰ سالگی است.

درواقع زایمان عامل اصلی مرگ و میر زنان ۱۵ و ۱۴ ساله است. خطر مرگ نوزادانی که مادران آن‌ها کمتر از ۱۹ سال دارند نیز بیشتر است.

با توجه به آن چه گفته شد، ضروری است آموزش و پرورش کلاس آموزش خانواده با موضوع ازدواج زودهنگام را برای خانواده‌ها و نیز دانش‌آموزان برگزار و جوانب موضوع را به آنان گوشزد کند.

به علاوه، با توجه به فراوانی مسئله میان دانش‌آموزان، آموزش مهارت‌هایی در خصوص شیوه انتخاب مناسب، شرایط ازدواج صحیح و موضوعاتی نظیر آن می‌تواند به وقوع ازدواجی موفق و پایدار بینجامد.